آیا ابونصر ایرانی است

فیضی، محمد

بطوریکه جراید اطلاع میدهند گویا مقدمات بزرگداشت دانشمند معروف‏ ابو نصر فارابی از طرف وزارت محترم فرهنگ و هنر در شرف تهیه است.

البته قدردانی از بزرگان علم و ادب در هر لباسی که باشند و بهر زبانی که‏ تکلم نمایند و در هر دیاری که متولد شوند از جمله‏ی اقدامات نیک و برای‏ جوانان مایه‏ی تشویق و تحریک است.لیکن بزرگان ملل غیر و کشورهای دیگر را بخود بستن و جزو مفاخر ملی بشمار درآوردن هم درست نیست و عکس العمل‏ آن زیان جبران ناپذیری در بر دارد که کوچکترینش ربودن ابو علی از همدان‏ و نظامی از گنجه-رودکی از بخارا و غیره است.

در مورد تجلیل از ابو نصر فارابی هم که حقا از بزرگان جهان،و از پرچمداران علم و فضل روزگاران گذشته است هیچ حرفی نیست و خیلی هم بجاست‏ اما او را ایرانی دانستن و جزو مفاخر از موثق‏ترین مورخان قدیم،و شرق‏ شناسان دانشمند که کتابهاشان در حال حاضره وجود و مورد استناد تاریخ‏نویسان‏ است آشکارا او را ترک دانسته‏اند.

در این باب از همه بهتر و جامع‏تر مقاله‏ی شادروان محمد قزوینی است که‏ نیم‏قرن بیشتر در شماره‏های 9 و 10 مجلهء فرنگستان(چاپ برلین)مورخ ژانویه‏ و فوریه 1925 میلادی درج شده است که باستناد نوشته‏ی ابن خلکان،و تاریخ‏ الحکما،قفظی،و معجم البلدان یاقوت حموی،و مختصر الدول و ابو الفرج‏ بن العری نصرانی.و تاریخ ابو الفداء و غیره و با استشهاد به کتابهای شرق‏ شناسان معروف اروپا مانند:

دیتریسی (Dieterici) آلمانی،و کارا دو و و (Carra de Vaux) (فرانسوی که متخصص در تاریخ فلاسفه اسلام است) و تاریخ ادبیات عرب از بروکلمن (Brockelmann) آلمانی، و نیکولسون (Niclolson) انگلیسی،و تاریخ ادبیات از ادوارد براون‏ انگلیسی و غیره،ابو نصر فارابی را ترک،و نسب او را ابو نصر بن طرخان بن اوزلغ(بفتح همزه)و...وصف کرده است.

حال مادامیکه سند اقناع کننده‏ای بر رد اظهارات دانشمند فقید محمد قزوینی بدست نیاید نمی‏توان ابو نصر را ایرانی دانست.بدیهی است مرد بزرگی‏ همچون قزوینی که در عروق و شریانهایش خون ایراندوستی جاری،و یک عمر برای احیاء آثار گذشتگان این مرزوبوم زحمت کشید،و وسواس عجیبی در اظهارات خود داشت نمیخواهد مفاخر ملی خود را سلب و رایگان تسلیم‏ بیگانگان نماید.

خود آن بزرگوار نوشته است:«...واضح است که من نمیخواهم از مفاخر آباء و اجداد خودمان بکاهم و یک ایرانی را ترک بقلم بدهم ولی این را هم‏ نمیخواهم که مثل مرحوم قاضی نور اله شوشتری معروف بشیعه تراش،ایرانی‏ تراشی کنم یا مثل اتراک...که زردشت و حضرت رسول را هم ترک می‏دانند. (فعل زمان حال برای نیم‏قرن پیش از این)یا مثل لویس شیخو کشیش عیسوی‏ بیرونی صاحب کتاب«شعراء النصرانیه»که اغلب شعراء جاهلیت و اسلام را نصرانی تعداد کرده است فهم کسانی را که ایرانی نبوده‏اند ایرانی قلمداد کرده‏ جزء مفاخر دروغی ایران بشمارم.

بر فرض هم من این کار را کردم مردم که کور و کر نسیتند.بلکه او را مشتبه‏ خواهم کرد؟اگرچه ترک بودن فارابی و جوهری محل خلاف نیست که محتاج‏ با ثباتی باشد ولی نمونه را...»

گمان میکنم یکی از علل اشتباه بعضی از نویسندگان مثأخر(شاید کم‏ اطلاع)که ابو نصر را ایرانی دانسته‏اند انتساب آن بزرگوار بشهر فاراب‏1

(1)-فاراب شهر معروفی بوده است در اقصی بلاد ترکستان در ساحل غربی‏ سیحون و همان اترار قرون وسطی است که امیر تیمور در آنجا مدفون است و خرابه‏های آن در نه فرسخی جنوب شرقی ترکستان باقی است.

واقع در نه فرسخی جنوب شرقی ترکستان)1باشد که با شهر فاریاب‏ (مولد ظهیر فاریابی(واقع در خراسان قدیم)1خلط شده و این لغزش تاریخی‏ را بوجود آورده است.2

(2)-فاریاب شهری بوده در خراسان قدیم ما بین مرو الرود و بلخ که خرابه‏ آن هنوز بنام خیرآباد باقی،و ظهیر فاریابی منسوب بآنجاست.

(3)-آرزو دارم که یکی از جوانان بافضل(که بفضل خدا شمارهء آنان در حال حاضر کم نیست)قبول زحمت فرموده کتابچه‏ای تدوین نماید حاوی نام شهر ها و اماکنی که بمناسبتی در تاریخ و کتابهای ادب فارسی ذکری از آن‏ها بمیان‏ آمده و در زمان ما نام آنها عوض شده یا بعلت مخروب و متروک ماندن از نظرها بدور. افتاده است با اسم یا اسامی بعدی،و وضع کنونی،و موقعیت جغرافیائی آن‏ها از قبیل:آزادوار(مدفن سید حسن غزنوی)ابخاز،اترار،اسفزاز،امیر خیز (مرکز ستاد ستار خان)بیهق،تنگ ترکان(محل عبور سعدی)ترمذ،جیهان، چاچ،چگل،خاوران،خبوشان،ختا،خلتان،چغانیان،دوان،رزیق،رونه‏ زابلستان،زقخشر،سنجرد،سفد،سندآباد،سبا،شادیاخ،غرجستان،طخارستان‏ فراه(موطن صاحب نصاب)،فیروز شاپور،کازه،کوه نهلان،هاماوران. و صدها اسم دیگر.